

جذابیت‌های بی‌پایان محتویات گوشی همراه دیگران برای ما

مریم ملی | روزنامه نگار

عجیب است. آدم دوست دار دبه حریم شخصی اش احترام بگذار ندو به نظرش چیزی مهم‌تر از این مسئله توی دنیا وجود ندار دولی همین آدم وقتی قرار است حریم شخصی دیگران را به رسمیت بشناسد مرگش است. حریم شخصی مصادیق زیادی دارد که قرار است در این ستون درباره مهم‌ترین مواردش حرف بزنیم. در تاکسی یا اتوبوس نشسته‌ایدوبغل دستی‌تان با گوشی همراهش مشغول است. چه‌سرتان را خم کنید توی گوشی اش و چه زیر چشمی، محتوای تلفنش را ببینید در هر صورت به حریم شخصی اش پا گذاشته‌اید. این طور وقت‌ها بهتر است به روبه‌رو نگاه یا خودتان را مشغول کاری کنید که بغل دستی‌تان، اطمینان پیدا کند زیر چشمی نمی‌پاییدش. اگر دوست و آشنا خواست از گالری گوشی یا تپلنتش عکسی بهتان نشان بدهد باید منتظر باشید تا خودش عکس را باز کند و به سمت شما بگردد. باید مراقب باشید از روی کنجکاوی عکس‌های قبلی یا بعدی او را نگاه‌نکنید، اگر شخص خودش نخواهد می‌گوید عکس‌های قبل و بعد هم مرتبط با همین موضوع است و می‌توانی ببینی‌شان. هر چه قدر هم صمیمیت بین افراد زیاد باشد نمی‌شود بدون اجازه و باتصور این که «ما چیزی نداریم از هم‌قایم کنیم» گالری عکس‌ها یا اطلاعات شخصی گوشی کسی را زیر نظر گرفت. شاید همه این موارد به‌نظر مان بدیهی بیاید ولی رعایت همین نکته‌های کوچک، از شخصیت ما و چه خوب و قابل احترامی می‌سازد.

خیال‌یافی درباره احتمال وجود نسخه‌ای از مادر جهانی دیگر

جهان موازی چه شکلیه؟

مرجان ساعدی

تا حالا فکر کردی اگر جهان موازی واقعیت داشته‌باشد، نسخه دیگری از تو در جهانی دیگر، چطور زندگی خواهدکرد؟ من دوست دارم تخیل کنم صبح، از ساعت ۱۰ که شروع می‌شود روبات‌ها کارهایم را انجام می‌دهند و من هم این طرف جلوی

همزادم، کجایی؟

نظر اشکان درباره جهان موازی شبیهه پرطرفدار ترین و ساده ترین الگوی کیهان‌شناسی است که ادعا می‌کند هر یک از ما همزادی داریم که در کهکشان‌ی حدود ۱۰ به‌توان ۲۸۰ متر دور تر از زمین، زندگی می‌کند: «من فکر می‌کنم‌توی دنیای موازی یک‌همزاد دارم که از لحاظ احساس و عواطف ممکن است مثل من باشد ولی از نظر اقتصادی یا اعتقادی فرق کند. شاید زندگی بدوی داشته‌باشم یا مثلا در زمان جنگ جهانی اول باشم. به‌نظم مشغول ساخت و تعلیم روبات‌های انسان‌نما هستم تا در جنگ از آن‌ها استفاده کنم که تلفات انسانی کمتر بشود. شاید هم دارم‌ژن آدم فضایی‌ها را با انسان تر کپی می‌کنم تا به کشف‌های علمی جدیدی برسم. به‌نظر من در جهان موازی آدم‌ها نقاب می‌زنند و در مکان‌ها و شرایط مختلف، جسمی یکسان ولی شخصیت‌های متفاوت دارند.

همچنین شاید رنگ چشمم یا مثلا مدل بینی‌شان را خودشان انتخاب کنند و بتوانند به‌راحتی هر جا که اراده می‌کنند، بروند.»

آدم فضایی‌ها هم می‌جنگند؟

بعضی‌های می‌گویند برای رسیدن به‌جهان موازی باید بر محدودیت‌های سه‌بعدی خودمان فایق بیا ییم تا چنان بر ابر ابعاد فضایی تاثیر بگذاریم که توانایی ورود به غشایی دیگری را به‌دست آوریم. رضا اما معتقد است در جهان موازی، رفتن از بُعدی به بعد دیگر، به‌راحتی آب خوردن است: «در جهان موازی می‌توانیم به هزاران سال قبل برگردیم و به‌بعد دیگری سفر کنیم. باید شهر پیشرفته‌ای در علم هوا و فضا وجود داشته‌باشد که به‌عنوان یک شهر بین‌المللی در کهکشان راه شیری قرار گرفته و محل رفت‌وآمد موجودات فضایی است. به‌نظر من، قدرت طلبی انسان آن‌جا هم دست از سرمان بر نمی‌دارد و شاید شاهد جنگ‌های فضایی باشیم».

جهان روبات‌های باهوش مطیع

امیرحسین، ترجیح می‌دهد جهان موازی را به‌شکل دنیای رویایی خودش تصور کند. چرا که نه؟ بین این همه فرضیه درباره جهان موازی، نظریه آرمان هم شنیدنی است: «به‌نظر من جهان موازی در کلیات، مثل جهان ما هستند و فقط در جزئیات متفاوت‌اند. مثلا احتمالا خیلی پیشرفته‌تر از ما روی کره زمین باشند. درباره علم پزشکی، حداقل هزار سالی از الان ما جلو ترند چون به‌ر حال هوش مصنوعی پیشرفت کرده‌است و روبات‌ها به‌ زندگی بهتر انسان‌ها کمک می‌کنند. کار من هم آن‌جا این است که با هوش مصنوعی به روبات‌ها آموزش می‌دهم؛ «به‌مانع که رسیدی، بپر»! فکر کنم آن‌ها از دستور اتم پیروی کنند، البته نمی‌شود همیشه انتظار اتفاق خوب را داشت. در دنیای موازی شاید بتوانیم ظاهرمان را خودمان انتخاب کنیم

مثل آواتار».

جهان موازی آرمانی

تصور آرمان از جهان موازی در یک جنبه، به فرضیه‌های موجود در این زمینه، نزدیک است: فرضیاتی که می‌گویند زمان در جهان موازی به‌همین صورتی نیست که ما در کش می‌کنیم: «به‌نظم در دنیای موازی، زمان انعطاف پذیر است و در قبال هر چیز خوبی باید چیز دیگری را از دست بدهیم. مثل سریال خاطرات خون‌آشام. از این جابه‌بعد، جهان موازی آرمان، بیشتر شبیه جهانی آرمانی است: «در جهان موازی جنگی رخ نمی‌دهد، چون همه دستاوردهای تاریخ می‌تواند با جنگ از بین برود. همه انسان‌ها به صلح‌پاوار دارند و به‌هم‌نوع خودشان احترام می‌گذارند. حاکم‌ها دنبال قدرت و ظلم نیستند. هیچ قطعیتی وجود ندارد و همه چیز ۵۰، ۵۰+ است. ممکن است من آدم دلسوزتری باشم یا بی‌روح و خشن. احتمالا شخصیت‌های مختلفی داشته‌باشم که هر کدام کارهای متفاوتی انجام می‌دهند. به‌نظم در جهان موازی، چیزها لزوما مخالف یا رودرروی هم نیستند و فقط متفاوت‌اند».



عکس و ویرایش: محمد پور، گویند

عجایب

موتور کاناپه‌ای هم رسید

حتما قبول دارید که کاناپه اساسا برای سکون و لم دادن است. طبیعی است کسی روی کاناپه لم نمی‌دهد که با آن دور شهر را بگردد! ولی جالب است بدانید عده‌ای این کار را با ساخت کاناپه‌های موتوری انجام داده‌اند. سازندگان کاناپه‌موتوری می‌گویند این وسیله نقلیه راحت‌شان تا سرعت ۶۵ کیلومتر بر ساعت هم می‌تواند سرعت بگیرد، در ضمن به سیستم صوتی و خنک‌کننده‌نوشیدنی هم مجهز است. پس می‌توان گفت با این کاناپه‌های می‌توانید وارد شهر شوید و در حالی که به‌راحتی لم داده‌اید شهر را بگردید!



رستوران آتشفشانی

وقتی حرف از آتشفشان می‌شود احتمالا همه‌مان گداز‌ه‌های آتشین وحشتناکی را تصور می‌کنیم که از کوه تا فاصله‌های دوری پرتاب می‌شود ولی بیداست تا حالا فکر کرده‌باشیم با گرمای آتشفشان می‌شود غذا پخت. اما این ایده عجیب در رستورانی اسپانیایی به‌یک اتفاق واقعی تبدیل شده‌است. این رستوران در جزایر قناری قرار دارد و از حرارت درون آتشفشان که حدود ۵۰۰ درجه دما دارد برای کباب کردن گوشت و ماهی استفاده می‌کند. اجاق رستوران که از حدود ۹ طبقه سنگ آتشفشانی ساخته شده، از حرارت خارج شده حفره‌ها و سوراخ‌ها برای تامین گرما استفاده می‌کند. البته این آتشفشان حدود ۲۰۰ سال است که فعالیتی ندارد و خطری مشتریان را تهدید نمی‌کند.

منابع: عصر ایران، روز پلاس



آید و آجر از: محمد علی محمد پور، سعید مرادی

مینی مهارت

بفرمایید مونت کریستو!

اسم غذا را ببین! چه قدر شیک هستیم ما! برای درست کردن این میان وعده جذاب که البته اگر خیلی شکمونباشید حکم شام را هم دارد، به چندتا نان تست، چند ورق ژامبون و پنیر گودا نیاز دارید. مراحل اولیه اش فرقی با درست کردن ساندویچ سرد معمولی ندارد. روی نان، کمی سس مایونز بزنید بعد یک لایه پنیر و بعد هم یک ورق ژامبون. این لایه‌ها را تا سه یا چهار مر حله تکرار کنید. پنیر، حجیم و پر کالری است و اگر نمی‌خواهید ساندویچ‌تان زیادی سنگین شود، لایه‌ها را زیاد نچینید. بعد از این مر حله، کل ساندویچ را با دست کمی فشار بد هید تا مواد به هم بچسبند. حالا بروید سراغ مایع جادویی؛ دوتا سفیده تخم مرغ، نصف پیمانه شیر و قدری نمک و فلفل را خوب با هم مخلوط کنید. مونت کریستو

را چند ثانیه‌ای توی مایع فرو ببرید.

ساندویچ‌ها را توی سینی فر

چرب شده، بچینید. فر را روی

۲۲۰ تنظیم کنید. هر سمت

ساندویچ ۵ دقیقه زمان لازم

دارد. مراقب انگشت‌های‌تان

باشید!

آثار شما

جمعه

آیدا پاکزاد | ۱۶ ساله

شهر بی حوصله بود و غولی ناب‌داشت
لیک عالم ز غمت ثانیهای خواب‌داشت
می‌چکد خون ز دل و دیده‌من آب‌داشت
بی‌تو این شهر دگر پر توی مهتاب‌داشت
از برای فرج عده‌ای اصحاب‌داشت؟

محمد بهبودی‌نیا! دوست گرامی سلام! شعر زیبای شما را خواندم و لذت بردم. اولین نکته‌ای که بعد از خواندن اش به ذهنم رسید، تسلط شما بر وزن و قافیه بود. شما با توجه به سن و سال‌تان آشنایی خوبی با وزن و قافیه دارید که قابل تحسین است و می‌توان این تسلط را در سرودن شعر به فال نیک گرفت. اما چند نکته در شعر شما وجود دارد که باید برای پیشرفت شعر‌تان بیشتر به آن‌ها توجه داشته‌باشید. اول این که در شعر شاعران امروز دیگر از کلماتی مانند «لیک»، «ز» «از برای» «هجر» و «دگر» استفاده نمی‌شود همان‌طور که در صحبت‌های روزانه از این کلمات استفاده نمی‌کنیم. نکته دوم این است که استفاده از آرایه‌های ادبی مثل تشبیه، استعاره و دیگر صنایع ادبی در شعر شما چندان به چشم نمی‌خورد و باید در این زمینه توجه بیشتری داشته‌باشید تا اثر شما از یک شعر معمولی به شعری دلنشین‌تر تبدیل شود. سومین نکته درباره شعر این است که در مصرع آخر «از برای فرج عده‌ای اصحاب‌داشت؟» افزون بر گنگ بودن مفهوم، شاهد نوعی ناهماهنگی در وزن هستیم. خانم آیدا پاکزاد! بی‌شک شما دارای ذوق و قریحه خوبی در زمینه سرودن شعر هستید و ما امیدواریم در سال‌های آینده شعرهای بیشتری از شما بخوانیم. منتظر آثار دیگر شما هستیم. شاعر باشید و ماندگار.

شما هم می‌توانید آثار‌تان شامل داستان، شعر، عکس و... را به‌شماره‌های بالای صفحه بفرستید تا با کمک کارشناس‌های صفحه، نقد و بررسی‌شان کنیم.

آب بالا خره آبی است یا بی‌رنگ؟

مریم ملی | روزنامه نگار

توی دریا آبی است، توی لیوان من و شما بی‌رنگ. تازه توی همه دریاها هم یک‌رنگ نیست، یک جاییلی است یک جایی تیره. تکلیفش با خودش روشن نیست ولی وقتی درباره اش می‌خوانید، می‌بینید که بی‌رنگ معرفی اش کرده‌اند. ما روشی که برای تعیین رنگ آب به کار رفته چه بوده‌است؟ از کجایم دانیم آب واقعا آبی است یا بی‌رنگ؟ دانشمندان برای این که رنگ یک ماده را تعیین کنند با روشی خاص به آن نور سفید می‌تابانند. در این حالت آب، رنگ آبی ملایم و تقریبا محوی از خود نشان می‌دهد. البته خواص مان باشد که منظور ما از رنگ آب، آب خالصی است که هیچ ماده‌ای در آن حل نشده‌باشد. ممکن است رنگ دریاها، دریاچه‌ها و رودها بر اثر محلول شدن مواد مختلف به رنگ‌های متفاوت دیده شود. خب اگر بخواهیم کمی دقیق‌تر ماجرای رنگ آب را بدانیم باید این ویژگی آب را بشناسیم؛ آب دارای ضریب شکست است. یعنی نور با مقداری انحراف، درون آب به مسیرش ادامه می‌دهد. طول موج‌ها در داخل آب رفتار متفاوتی باهم دارند یعنی رنگ‌های با طول موج کمتر روی آب باقی می‌مانند و رنگ‌های با طول موج بیشتر به زیر آب منتقل می‌شوند.

مثلا رنگ قرمز، سریع‌تر وارد اعماق دریاها می‌شود تا رنگ آبی. رنگ بنفش هم که توسط لایه از ن گرفته می‌شود. پس رنگ‌های نیلی و آبی و سبز که طول موج کمتری دارند روی آب باقی می‌مانند.

در بین این‌ها چون نیلی و آبی طول موج کمتری دارند بیشتر روی آب می‌مانند به همین دلیل دریاها و ابرها به رنگ نیلی و آبی دیده می‌شوند.

